

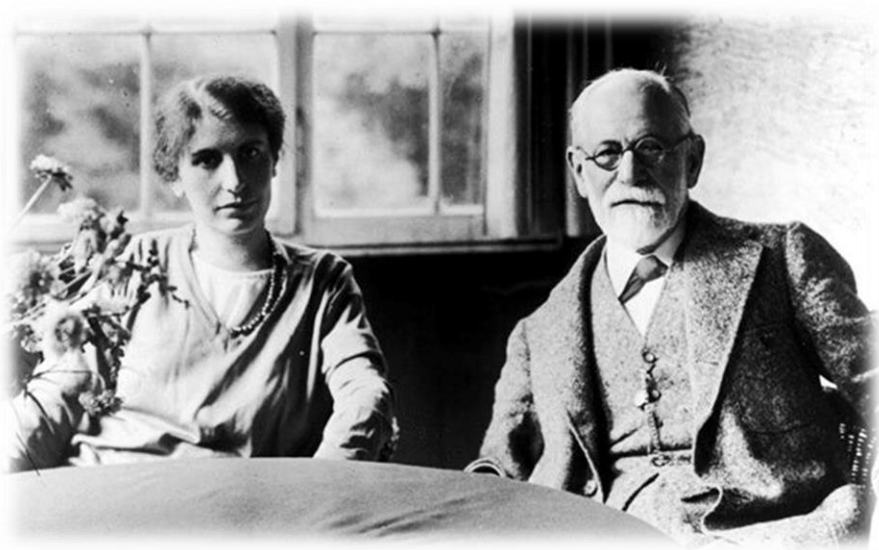
دوره کتابخوانی هیلان

عنوان فصل: فصل ۵، تغییر و تعدیل
مدل ساختاری

نام و نام خانوادگی: مهدیه قربانی

سه نظریه پرداز مهم در تغییر و تعدیل مدل ساختاری:

- آنافروید (بنیان گذار روان تحلیلیگری کودک)
- مارگارت مالر (روان تحلیلیگر آمریکایی و پیشگام در مشاهده نوزادان)
- جوزف سندلر (همکار بریتانیایی آنافروید در هامستد)



❖ آنا فروید (۱۸۹۵-۱۹۸۲)



- انطباق دیدگاه رشدی با آسیب شناسی روانی
- دیدگاه آنافرودید در خصوص اختلالات روانشناختی

➤ استفاده از استعاره **خطوط تحول** برای توضیح مدل رشدی خود

➤ برخی خطوط تحولی:

- گذار از وابستگی به استقلال عمل عاطفی و روابط موضوعی از نوع بزرگسالان
- گذار از خودمیان بینی به رفاقت
- گذار از بی تشویشی به مسئولیت پذیری درمورد نحوه رفتار با بدن خویش



➤ دیدگاه آنافروید به **تعارض:**

تعارض نه تنها درون روانی بلکه ماهیتا تحولی و موقت هستند.
تعارض ها اگر چه به مراحل لیبیدویی مرتبط اند اما امکان
ثبیت و واپس روی در همه خطوط تحول وجود دارد.

➤ نوآوری آنافروید در ارزیابی کودکان در محیط طبیعی و مقایسه این مشاهدات سیستماتیک با
مشاهدات بالینی در اتاق درمان

نقاط اشتراک میان نظریه آنافروید و نظریه دلبستگی

1. توجه آنافروید به اهمیت روابط دلبستگی محور در کار مشاهده ای خود در پرورشگاه هامستد و مشاهدات آنافروید و برلینگم از کودکانی که از اردوگاه کار اجباری زنده ماندند

2. تاکید آنافروید بر اینکه تعادل درونی سازگار با رشد بهنجار در کودکان تحت تاثیر هم عوامل **بیرونی** و هم عوامل **درونی** است.

3. فرضیه استمرار در رشد در نظریه آنافروید و مفهوم developmental assistance که منجر به درمان قوی **رابطه** محور می شود.

۴. دیدگاه آنافرودید پیش درآمد توجه بیشتر اخیر نسبت به تاثیرات مرضی اجتناب ناپذیر محیط آشفته و محرومیت اولیه بر رشد است.

۵. کارهای اولیه آنافرودید بر روی **دفاع های ایگو** به عنوان منبع دیگری از ارتباط بین الگوهای دلبستگی و پیامدهای آن در بزرگسالی: الگوهای دلبستگی را می توان به عنوان مکانیزم های دفاعی در نظر گرفت که از سوی کودکان جهت سازگاری با مدل های منحصر به فرد تعامل مراقبینشان، فراخوانده می شود.

۶. آسیب روانشناختی از دیدگاه پیروان نظریه آنافرودید به معنی عملکرد نامناسب مکانیزم های دفاعی در مراقبت از کودک در برابر اضطراب یا به عبارت دیگر نقص الگوهای دلبستگی که ریشه در تعارض بین استراتژی های گوناگون دارد.

❖ مطالعه طولی ۱۰۰ زوج مادر/پدر-نوزاد

نقاط تمایز میان نظریه آنافروید و نظریه دلبستگی

۱. علی رغم مشاهدات خودش، آنافروید در نوشته های نظری خودش مبنای رابطه اولیه کودک با مادر را **نیازهای سائق جنسی** قرار داد (توجه بیشتر به تاثیر فراز و نشیب های سائق در مقایسه با تاثیرات محیط بیرونی)

❖ بحث نظری آنافروید در مشاهدات رفتارهای دلبستگی بدون هیچ شواهد مشاهده ای: در اثر تجربه مداوم تکرار شده ارضای نیازهای اولیه بدن، تمایل لیبیدویی کودک از تمرکز افراطی از اینکه اینها در بدن خود رخ می دهد، گرفته میشود و به افرادی از جهان بیرون که مسئول فراهم کردن این ارضا هستند (مادر یا جایگزینان او)، معطوف می شود.

۲. محدود شدن نظریه آنافروید به استفاده محافظه کارانه از سائق های مدل ساختاری

❖ شایعه مجادله آنافروید و اینسورث



❖ ماڱارت مالر (۱۸۹۷-۱۹۸۵)

➤ در مدل رشدی مالر، روابط موضوعی و خود به عنوان پیامد فراز و نشیب های سائقی شناخته می شود.

➤ تمرکز مالر بر دنبال کردن رشد خود (self) متمایز از واحد (I) و (not-I)

➤ مفهوم جدایی

➤ مفهوم تفرد

➤ بررسی فرآیندهای روان شناختی پیش کلامی در کودکان

➤ روش شناسی مبتنی بر مشاهده غیر رسمی تعاملات میان کودکان بهنجار و مادرانشان در طبقه متوسط جامعه

➤ کمک به درک آسیب شناسی روانی در اختلالات شخصیت شدید (مرزی)

➤ مراحل رشد از دیدگاه مالر

اتیسم
بهنجار



همزیستی
بهنجار



جدایی و
تفرد



Seperation – Individuation phase (Early childhood)



چهار وهله فرعى رشد در جدایی و تفرد

- تمایزیابی و انگاره بدنی: شروع از حدود ۴-۵ ماهگی
 - تمرین: ۹ حدود ماهگی تا ۱۵-۱۸ ماهگی
 - نزدیکی مجدد: حدود ۱۸ تا ۳۶ ماهگی
 - فردیت و پایداری موضوع هیجانی: حدود سه سالگی
- نقطه پایان مشخصی نمیتوان برای آن متصور شد.

نقاط اشتراک میان نظریه مالر و نظریه دلبستگی

- کارلسون و سروف (۱۹۹۵): مشابهت مرحله فرعی تمرین و سوخت گیری هیجانی با مفهوم پایگاه امن در نظریه دلبستگی
- تشابه مفهوم علامت دهی متقابل در نظریه مالر با مطالعات جدید از نقش میانجیگر بازنمایی های مادر از نوزاد در رابطه بین حالت ذهنی مادر در مورد دلبستگی و رفتار او با نوزاد
- رفتارهای وابستگی و دو سوگرایانه در دیدگاه مالر رفتاری نرمال محسوب می شود در حالی که از دیدگاه دلبستگی، این رفتارها ناشی از اضطراب جدایی است که نشانه ای از رفتارهای دوسوگرایانه در الگوی دلبستگی مقاوم-مضطرب است. این در حالی است که در بازبینی های اخیر، نظریه پردازان دلبستگی نشان دادند نباید الگوهای دلستگی نالایمن با رشد آسیب شناسی یکی گرفته شود.

نقاط اشتراک میان نظریه مالر و نظریه دلبستگی

➤ شباهت نظریات مالر در مورد ماهیت دلبستگی دوسوگرا-مقاوم (ambitendency) با مشاهدات رفتاری در موقعیت ناآشنا از والدگری ای که پیش بینی کننده رفتارهای دوسوگرایانه است، برای مثال مراقبت مداخله گرایانه.

➤ نظریه پردازان بعد از مالر در شرح وظایف خاص والدگری در سال دوم زندگی نقش بسزایی داشتند. برای مثال **settlage** (۱۹۷۷)، ۸ وظیفه رشدی زیرمرحله نزدیکی مجدد را معرفی کرد

تسلط بر اضطراب جدایی شدید

شکل گیری اعتماد اولیه

انحلال تدریجی حس همه توانی

جبران از دست دادن همه توانی از طریق افزایش حس
خودمختاری

محکم ساختن حس اصلی «self»

شکل گیری تنظیم عواطف و سائق

بهبود تمایل به حفظ ارتباط با موضوع عشق از طریق فرآیند
نرمال تقسیم کردن ابژه به بخش های خوب و بد

جابجایی مکانیزم جداسازی با سرکوبی

نقاط اشتراک میان نظریه **مالر** و نظریه دلبستگی

➤ بررسی پیامدهای شکست مادر در حمایت همدلانه از کودک در مرحله نزدیکی مجدد: افزایش خطر انحلال همه توانی، تثبیت و رشد نارسای سیزم با ویژگی هایی از قبیل:

نداشتن تصویر
مشخص از خود یا ابژه

تمایل به دوری یا
کنترل ابژه ها

در جستجوی اتحاد با
یک ابژه ایده آل

مشکلاتی در تحمل
انتقاد، دوسوگرایی که
تصویر آنها از دیگری
را به چالش می کشد.

➤ مالر و همکاران مشاهده کردند که برخی مادران به هنگام بازگشت کودک در زیر مرحله نزدیکی مجدد، با **پرخاشگری یا کناره گیری** به کودک پاسخ میدهند و رفتار این کودکان به رفتار بیماران مرزی شبیه بود.

➤ حل نشدن تعارض این زیرمرحله در افراد مرزی با علائمی شبیه اشتیاق مداوم و ترس از همجوشی با مادر، جداسازی مداوم بازنمایی های خود و ابژه، عدم شکل گیری ثبات ابژه و هویت، جستجوی مادر خیلی خوب، چسبندگی اجباری و کناره گیری منفی که مانع استقرار فاصله بهینه می شود.



➤ ماسترسون (۱۹۷۶، ۱۹۷۲): **مادران** بیماران اختلال مرزی احتمالاً خودشان مرزی هستند که چسبندگی را تشویق می کند و به هنگام تلاش کودک برای استقلال، او را از عشق خود محروم می سازد. **پدر** نیز نتوانسته نقش خود را در شناساندن واقعیت به کودک ایفا کند.

➤ رینزلی، مدل ماسترسون را بر مبنای درونی سازی الگوهای ارتباطی افراد مرزی گسترش داد: **الگوهای کاری درونی دوگانه** از ابژه ها در ذهن بیماران مرزی وجود دارد

نقاط تمایز میان نظریه مالر و نظریه دلبستگی

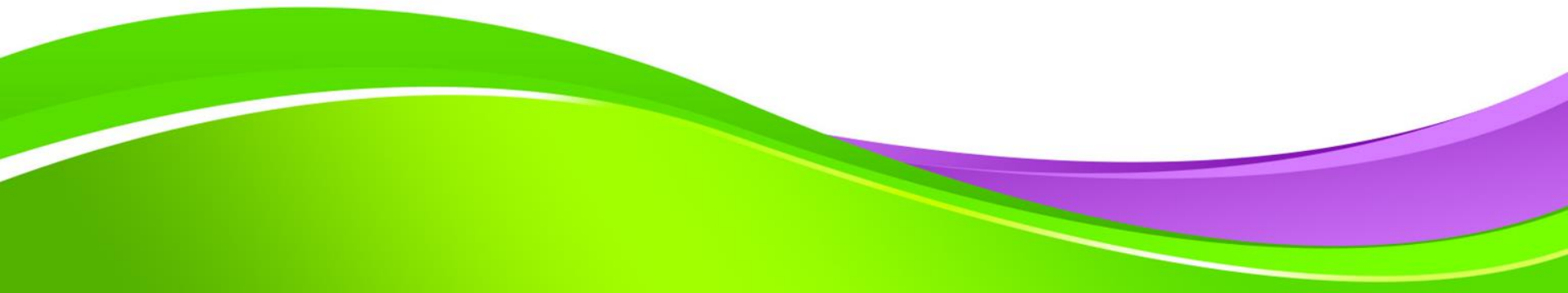
- بحث روش شناختی: مالر مرحله همزیستی را بدون ارجاع به توصیفات رفتاری تعریف می کند، همزیستی از دید مالر اشاره به تجربه درون روانی نوزاد در باب عدم تمایز از مادر دارد. در حالی که بسیاری از نظریه پردازان دلبستگی با این سازه موافق نیستند.
- تمایز بالبی و مالر در مورد مرحله ۹ تا ۱۸ ماهگی
- به چالش کشیده شدن نظریات مالر در خصوص نیمه اول سال اول زندگی (نارسیسیزم اولیه؛ عدم وجود تمایز بین خود و دیگری، درون و بیرون) توسط شواهد پژوهشی بعدی در مطالعات باریک و واتسون (۱۹۸۵) و ملزوف و مور (۱۹۷۷، ۱۹۸۹، ۱۹۸۳)



نقاط تمایز میان نظریه مالر و نظریه دل بستگی

➤ تفاوت دیدگاه مالر با نظریه پردازان دل بستگی در نگاه به دل بستگی و جدایی: نقطه آغاز یا نقطه پایان؟

➤ نقش روشنگر نظریه مالر در شناخت ماهیت پر خاشگری نسبت به نظریه دل بستگی





❖ جوزف سندلر (۱۹۲۷-۱۹۹۸)



The relation of self and object representation

Actualization

Actualization in transference

نقاط تمایز میان نظریه سندلر و نظریه دلبستگی

- شباهت رویکرد کلی سندلر و نظریه دلبستگی از جهت پرداختن به نحوه شکل گیری بازنمایی های پیچیده خود و دیگری
- تعامل مادر-کودک به عنوان زمینه شکل گیری اولیه بازنمایی خود و دیگری
- مفهوم امنیت در نظریه بالبی (پایگاه امن) و نظریه سندلر (زمینه امنیت)
- کاربست بالینی نظریه سندلر در درمان (انتقال و انتقال متقابل)